

بررسی تطبیقی قوامیت مرد بر زن در تفاسیر المنار و المیزان

محمد فاکر*

سید جواد حسینی تبار**

چکیده

زن و مرد از نظر تکوینی دارای وجوه تشابه و تمایزند، زنان از نظر احساسات و مردان از نظر تعقل و توان جسمی قوی هستند. احکام متفاوت اجتماعی زن و مرد در اسلام، ریشه در این تفاوت دارد. سید محمدحسین طباطبایی و محمد رشیدرضا در تفاسیر خود، راز تفاوت این احکام را در تفاوت مسئولیت‌های هر یک در اجتماع می‌دانند. اختلاف نظر دو مفسر در این است که رشیدرضا دایره قیومیت در آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» را شامل تمام اوامر و نواهی شوهر می‌داند و طباطبایی آن را در حیطه خانواده و مسائل کلان جامعه می‌نگرد، در عین حال که در محیط خانواده، قائل به انحصار آن در استمتاع و حفظ عفت و اموال شوهر است؛ به نظر می‌رسد از سویی با توجه به عدم ولایت مطلق مرد بر زن، اوامر و نواهی شوهر را مشمول دایره قیومیت دانستن و از سوی دیگر با عنایت به صدر و ذیل و قرائن داخلی و خارجی آیه، فراتر دانستن قیومیت از امور خانوادگی، محل تأمل است.

واژگان کلیدی

آیه قوامون، احکام اجتماعی اسلام، تفاوت زن و مرد، قوامیت مرد بر زن، المیزان، المنار.

m_faker@miu.ac.ir

sj.hoseinitabar90@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲۵

*. استاد جامعه المصطفی (ع) العالمیه.

** استادیار جامعه المصطفی (ع) العالمیه. (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۶/۷

طرح مسئله

براساس آموزه‌های دینی، زن و مرد در راه تکامل انسانی و قرب به خدا و عبودیت - که ملاک ارزشمندی واقعی است - باهم مساوی‌اند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد، مگر به تقوا و درجات ایمان، ولی از نظر فیزیکی و روانی و ابزار حیات و مأموریت با هم تفاوت دارند و به همین دلیل از جهت مسائل حقوقی، تکالیف، مجازات‌ها و ... نیز متفاوت‌اند؛ چرا که توانایی‌ها و قابلیت‌های زن و مرد چه از لحاظ نیروی بدنی و چه از لحاظ روانی، حقوق و ... وظایف متفاوتی را می‌طلبد. این تفاوت در حقوق به‌ویژه در مسائل و احکام اجتماعی از جمله مباحثی است که از دیرباز ذهن اندیشمندان و عالمان مسلمان و غیرمسلمان را به خود مشغول کرده است. تبیین منطقی و مطابق با موازین عقلی و مبانی اصیل اسلامی و بیان راز تفاوت‌ها نسبت به احکام متفاوت اجتماعی زن و مرد، وظیفه عالمان متعهد و مفسران خبیر است. از آنجاکه مبانی مباحث دینی، برهان و عقل بوده و منابع آن نیز قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است، بررسی و تبیین معقول و مقبول این تفاوت‌ها می‌تواند زمینه پذیرش فرهنگ متفاوت بودن از ناحیه زنان و مردان مسلمان را فراهم سازد.

نتیجه پذیرش تفاوت‌های طبیعی از سوی زن و مرد، این خواهد شد که هر دو گروه با عمل به وظایف و حقوق خود که متناسب با ساختمان وجودی‌شان به‌گونه‌ای متوازن، متعادل و حکیمانه تشریح گردیده است، زمینه سلامت و پویایی جامعه را فراهم می‌آورند.

از جمله مباحث مهم و چالش‌برانگیز در زمینه تفاوت احکام اجتماعی زن و مرد، مسئله قیومیت مرد است که مفسرین با عنایت به آیات قرآن از جمله «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (نساء / ۳۴): مردان [مایه] پایداری زنان‌اند»، به بحث درباره آن پرداخته‌اند. در این خصوص در بین تفاسیر شیعه و سنی عصر حاضر، دو تفسیر المیزان و المنار ضمن اینکه زن و مرد را در ارزش‌های واقعی؛ یعنی «کمال‌یافتگی، هدایت‌پذیری و استعداد تقرب به خداوند» یکسان می‌دانند، معتقدند زن و مرد در اصل قوای عقلانی و جسمانی متفاوت‌اند و این تفاوت طبیعی برای آن است که هر یک از زن و مرد برای کاری متفاوت آفریده شده‌اند. این دو مفسر با رویکردی کاملاً علمی و نسبتاً همه‌جانبه، این مسئله را بررسی نموده و به بسیاری از شبهات و سؤالات پیش‌آمده پاسخ داده‌اند. این مقاله به تحلیل و نقد دیدگاه‌های این دو مفسر با نگاهی تطبیقی پرداخته است.

مفهوم‌شناسی

یک. قیومیت در لغت

واژه «قیومیت» از آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ (نساء / ۳۴)، گرفته شده است. این واژه از ریشه

«قام یقوم» مشتق شده و به معنای ایستادن است. در اصطلاح نیز عبارت است از: سرپرستی و برعهده گرفتن امور شخص دیگر. وقتی می‌گویند کسی قیوم دیگری است؛ یعنی موظف به سرپرستی و اداره کردن امور او به بهترین نحو ممکن است. در لغت، «قوام» از قیام گرفته شده و مبالغه قائم است. لغت‌شناسان قوام را این‌گونه معنا کرده‌اند: «الْقِيَامُ: تَقْيِضُ الْجُلُوسِ، قَامَ يَقُومُ قَوْمًا وَ قِيَامًا وَ قَوْمَةً وَ قَامَةً. وَ مَعْنَى الْقِيَامِ الْعَزْمُ وَ قَدْ يَجِيءُ الْقِيَامُ بِمَعْنَى الْمَحَافَظَةِ وَ الْإِصْلَاحِ وَ مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى: الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» و قیل: هی تعدیل آرکانها و حفظها من آن یقع زیغ فی أفعالها، من أقام العود إذا قومہ. و قیل: المواظبة علیها». (ابن منظور، ۱۳۶۳: ۱۲ / ۴۹۶؛ راغب اصفهانی، ۱۳۹۲: ۶۹۰)

دو. قیومیت در اصطلاح فقهی

صاحب جواهر ریاست شوهر را امری مسلم دانسته، ضمن بحث از حقوق متقابل زن و شوهر می‌نویسد:

هر یک از زوجین بر دیگری حقی دارد که واجب است صاحب حق، آن حق را به پا دارد، گرچه حق شوهر بر زن به مراتب بیشتر است. (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۱۴۸)

امام خمینی ضمن بیان مطلبی شبیه به سخن صاحب جواهر می‌نویسد:

از حقوق شوهر بر زن آن است که زن از شوهر اطاعت کرده، نافرمانی نکند و بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود. (امام خمینی، بی تا: ۲ / ۳۰۳)

سه. قیومیت در اصطلاح حقوقی

قانون مدنی در مورد حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر می‌نویسد:

همین که نکاح به‌طور صحیح واقع شد، روابط زوجیت بین طرفین موجود، و حقوق و تکالیف زوجین در مقابل همدیگر برقرار می‌شود. (ماده ۱۱۰۲)

اما از آنجا که اجرای امور، نیاز به نظم دارد و در هر نظامی باید جایگاه عناصر مشخص باشد، در ماده ۱۱۰۵ می‌افزاید:

در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است. (صدیق اورعی، ۱۳۸۰: ۱۵۷)

چهار. محورهای اساسی در مسئله قیومیت

این موضوع را می‌توان در پنج محور مورد بحث و بررسی قرار داد:

۱. منشأ تمایزات زن و مرد چیست؟
۲. راز تفاوت زن و مرد کدام است؟
۳. چرا خداوند قیومیت و سرپرستی زنان را برعهده مردان قرار داده است؟
۴. محدوده سرپرستی تا چه حد است؟
۵. آیا این سرپرستی دلیل بر فضیلت مردان بر زنان است؟

تفاوت‌های زن و مرد

تفاوت در مقابل تشابه و تساوی است. مراد ما از تفاوت در احکام، این است که زن در پاره‌ای از احکام اجتماعی، وضعیتی ناهمسان، غیرمتشابه و نامتساوی با مرد دارد. این تفاوت نیز ناشی از تفاوت‌های جنسیتی است؛ یعنی به لحاظ اینکه زن و مرد از دو جنس مختلف هستند، ناچار در پاره‌ای از احکام اجتماعی تفاوت دارند. البته تفاوت‌های جنسیتی و احکام متفاوت اجتماعی داشتن هرگز به معنای تفاوت در مسائل ارزشی نیست؛ زیرا براساس آیه شریفه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (حجرات / ۱۳)، آفرینش زن و مرد از یک گوهر است و همه زنان و مردان، مبدأ قابلی واحد دارند و مبدأ فاعلی همه آنها نیز خدای یگانه است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۸۵)

بنابراین در اصل آفرینش، همه زن‌ها از لحاظ حقیقت از سنخ گوهر مردان‌اند و مرد هیچ مزیتی بر زن ندارد؛ همچنان‌که زن نیز هیچ مزیتی بر مرد ندارد، مگر به تقوا و فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی.

تفاوت تکوینی و تنوع استعدادها

اصل وجود تفاوت تکوینی که ناشی از تنوع استعدادهاست، از امور مسلم بوده و در نظام خلقت امری پسندیده است. بی‌تردید علم به وجود تفاوت بین زن و مرد و اعتقاد به اینکه تفاوت‌ها نه تنها وجود دارند، بلکه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، در آرامش روحی و روانی طرفین تأثیر عمیقی دارد. جان‌گری، روان‌شناس معروف آمریکایی می‌گوید:

اگر زن و مرد یادشان نرود که با هم تفاوت دارند، به راحتی می‌توانند با مشکلات کنار بیایند و یکدیگر را درک کنند، و وقتی تفاوت‌هایشان را بشناسند و آنها را رعایت کنند، عشق شکوفا می‌شود. (جان‌گری، ۱۳۸۰: ۱۶۳)

تفاوت بین زن و مرد همانند دیگر مخلوقات الهی برای پیشبرد جامعه به سوی کمال و تعالی

است و درک این تفاوت‌ها همواره مورد نظر دین و شریعت بوده است؛ چنان‌که مولای متقیان امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتْوَا فَإِذَا اسْتَوَوْا هَلَكُوا. (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳: ۴۴۶)
انسان‌ها همواره در راه نیکی و رستگاری‌اند، مادام که تفاوت‌ها بینشان باشد.
پس اگر همه با هم مساوی گردند، در مسیر هلاکت خواهند افتاد.

بی‌تردید نیازمندی‌های جامعه انسانی، گسترده است و درجات مختلفی دارد و اگر همه انسان‌ها همسان بودند و تفاوتی با هم نداشتند، چرخ زندگی اجتماعی و فردی هرگز نمی‌چرخید. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۰۷ - ۵۰۶) از این‌رو، وجود تفاوت‌ها در ابعاد گوناگون زندگی انسان، یکی از عجیب‌ترین شاهکارهای خلقت است؛ چراکه طراح بزرگ آفرینش با قرار دادن تفاوت‌های جسمی و روانی بین زن و مرد، زمینه جذب آنها به سوی یکدیگر را فراهم می‌کند. (بنگرید به: معین الإسلام و طیبی و ۱۳۸۰: ۱۵۲ - ۱۵۱)

الکسی کارل، زیست‌شناس فرانسوی، تفاوت‌ها را لازمه تکامل بشری دانسته و معتقد است: اگر زن دارای ویژگی‌های جسمی و روانی و اخلاقی مردانه بود، هرگز نمی‌توانست هنر ایجاد شیفتگی در مرد (برای وصال) را داشته باشد و اگر مردها همانند زنان بودند، ممکن نبود عالی‌ترین هنر خود را که صید و شکار و تسخیر قلب زن است، جلوه دهند. (الکسی کارل، ۱۳۵۴: ۱۰۲) بنابراین وجود تفاوت‌ها لازمه حیات معنوی و زندگی عاشقانه است.

از منظر قرآن کریم، در نظام احسن برحسب نیازها، استعداد‌های گوناگون در سطوح مختلف آفریده شده است و اگر همه افراد یک جامعه مثلاً استعداد بازرگانی یا کشاورزی داشته باشند، در این صورت آن جامعه درمانده خواهد شد. از این‌رو برای اینکه جامعه به نحو احسن اداره شود، هر کسی هوش و همت خاصی دارد: برخی شجاع‌اند و برخی ترسو، برخی مقاوم و نستوه‌اند و برخی زودرنج و ... بر این اساس قرآن کریم می‌فرماید:

أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُمْ مَعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُخْرِيًّا. (زخرف / ۳۲)

طبق این آیه اولاً زندگی باید به نحو احسن اداره شود. دوم اینکه، تا تسخیر متقابل بین موجودات و آحاد جامعه به وجود نیاید، نظام به نحو احسن اداره نمی‌شود. بنابراین تفاوت‌ها درحقیقت برای تسخیر متقابل و به منظور بهره‌مندی از یکدیگر است. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۵ - ۳۶۴) از این‌رو،

اصل تفاوت انسان‌ها از جمله بین زن و مرد، مانند تفاوت در سایر موجودات، امری مسلم است، ولی این بحث همواره مطرح بوده است که آیا تفاوت‌های جسمی و تمایزات شناختی و احساسی و رفتاری زن و مرد منشأ تکوینی دارند، یا آنکه می‌توان همه یا بخشی از آنها را به تفاوت‌های محیطی و اجتماعی و تربیتی برگرداند؟

منشأ تمایزات زن و مرد

در تفکر سنتی غرب، تمایز موقعیت‌ها و نقش‌های زن و مرد را به تمایزات تکوینی بازمی‌گرداندند. تأکید بر منشأ تکوینی تفاوت‌ها، در سنت یهودی و مسیحی، در ادبیات یونانی و در میان دانشمندان سده‌های اخیر تا نیمه اول قرن بیستم میلادی، دیدگاهی مسلط بوده است. (بنگرید به: زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۳۸ - ۲۹) اما از دهه ۱۹۸۰ میلادی با افول موج دوم فمینیسم و شکل‌گیری موج سوم که به «فمینیسم تفاوت» نیز شهرت یافته، با تبیین‌های مختلفی از تفاوت‌ها روبه‌رویم. در این میان نظریه غالب این است که محیط و نوع تربیت، منشأ تفاوت‌ها شده است. (بنگرید به: همو، ۱۳۹۱: ۹۵ - ۹۳) این بحث بین حکمای مسلمان نیز مطرح است که آیا این تفاوت‌ها ذاتی و نوع‌سازند، یا عرضی و صنف‌ساز؟ از این‌رو برخی، تفاوت‌ها را در جسم و جسمانیات می‌دانند و برخی در نفس و روح. آنها که تفاوت را در نفس و روح می‌دانند، خود دو گروه هستند: برخی تفاوت‌ها را ذاتی می‌دانند و برخی نیز عرضی. اما مهم‌ترین ویژگی مورد نزاع در بین اندیشمندان، تفاوت‌های زن و مرد در قدرت تعقل است. (بنگرید به: صادقی، ۱۳۹۱: ۱۲ - ۱۱)

نظریه‌ها در منشأ تمایز

در اینکه منشأ و سرچشمه تفاوت‌ها چیست، سه نظریه وجود دارد:

یک. تفاوت فرهنگی: دیدگاه کسانی است که عامل اصلی را جامعه و فرهنگ می‌دانند، نه عوامل تکوینی. این دیدگاه بر آن است که انسان‌ها - اعم از زن و مرد - در علل و عوامل برونی تفاوتی ندارند و مبدأ فاعلی و مبدأ غایی آنان یکی است و دین واحدی هم برای تربیت آن دو آمده و پاداش نیز که نتیجه عمل است، برای هر دو مساوی است؛ همان‌گونه که در روایت علوی آمده است: «إِلَهُمُّ وَاحِدٌ وَ نَبِيُّهُمُّ وَاحِدٌ وَ كِتَابُهُمُّ وَاحِدٌ»، (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۸) در مورد عوامل درونی هم ممکن است تفاوت‌های مختصری باشد، ولی موجب تفاوت اساسی نمی‌شود. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۲۰۷ - ۲۰۴)

دو. تفاوت طبیعی و تکوینی: دیدگاهی که عامل تفاوت را طبیعی و تکوینی می‌داند و معتقد است

عقل در زن و مرد یکسان است، ولی آنچه مایه تفاوت و اختلاف است، موانعی است که بر سر راه کارکرد عقل در زنان وجود دارد (موانعی همچون: قدرت بیشتر احساسات و عواطف که مانع دوراندیشی و داوری در زن است)؛ زیرا زن به سبب عواطف و احساسات بسیار شدید، چنان که باید و شاید نمی‌تواند بر خود مسلط باشد و چون ضبط و مهار عواطف و احساسات، شرط اول تفکر صحیح و داوری است، زن در این بُعد بسیار آسیب‌پذیر است. بنابراین شاید بتوان گفت اینکه قدرت تعقل در مردان بیشتر است، ناشی از قوت خود مرد نیست، بلکه معلول ضعف دشمنان تعقل در اوست. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۷۹)

سه. تفاوت در قوای عقلانی: این دیدگاه بر آن است که عامل تفاوت، طبیعی و تکوینی است و در این خصوص با دیدگاه دوم نیز اشتراک نظر دارد، ولی تفاوت را در اصل قوای عقلانی می‌داند. سراین تفاوت را نیز در این می‌داند که هر یک از زن و مرد برای کاری متفاوت آفریده شده‌اند. مثلاً یکی مسئولیت خانه‌داری و تربیت فرزندان را برعهده دارد و دیگری مسئولیت‌های اجتماعی و اقتصادی را بر دوش گرفته که نیازمند قوای عقلانی و جسمانی برتر است. (بنگرید به: صادقی، ۱۳۹۱: ۵۱ - ۵۰)

۱. دیدگاه صاحب المنار و المیزان در منشأ تفاوت بین مرد و زن

هر دو مفسر، نظریه سوم را با آموزه‌های دینی ما سازگار می‌دانند. صاحب المنار در این زمینه می‌نویسد:

خداوند در اصل خلقت و آفرینش، قدرت تعقل و توان جسمی مردان را بر زنان برتری داده و به مردان توان و نیرویی داده که به زنان نداده است. (رشید رضا، ۱۴۲۶ هـ / ۵۷)

صاحب المیزان نیز در این خصوص دیدگاهی شبیه به دیدگاه المنار دارد:

مقصود از «بما فضل الله بعضهم على بعض» فضیلت بخشیدن مردان به سبب خلقت و طبیعت، نسبت به زنان در قوه تعقل و تفکر است و همچنین صفاتی چون قدرت، صلابت، صبر و بردباری در برابر مشکلات و مصائب که مترتب بر زیادی قوه تعقل در مردان است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۴۴)

طبق نظر ایشان، تفاوت قوه تعقل و دوراندیشی در زن و مرد، در عالم تکوین و خلقت ریشه دارد، بی‌آنکه به نوع تربیت، محیط و جامعه مرتبط باشد.

بنابراین فضیلت و ویژگی مردان نسبت به زنان، توان بالای آنها در تعقل و دوراندیشی و توان جسمی است. از این سو زنان نیز نسبت به مردان از عواطف و احساسات لطیف‌تری برخوردارند.

همین حقیقت در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام نیز وارد شده است: «عُقُولُ النِّسَاءِ فِي جَمَالِهِنَّ وَ جَمَالُ الرِّجَالِ فِي عُقُولِهِمْ». (ابن بابویه قمی، ۱۳۶۱: ۲۳۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ / ۱۳۹۲: ۱۹۹)

۲. راز تفاوت زن و مرد در قوه تعقل از دیدگاه صاحب المیزان و المنار

صاحب المنار در این زمینه تأکید می‌ورزد که اولاً لازمه مدیریت - چه در سطح کلان جامعه و چه در محیط خانه - برخورداری از شرایط متناسب با آن مسئولیت است و دوم اینکه: اداره جامعه بیشتر به قوه تعقل نیاز دارد تا به عواطف و احساسات لطیف. وی آنگاه می‌افزاید: منشأ تفاوت در این مسئله دو امر است: فطری (قوه تعقل) و کسبی (قدرت بیشتر بر کسب، تصرف در امور و تأمین هزینه زندگی). (رشید رضا، ۱۴۲۶: ۵ / ۵۷)

صاحب المیزان نیز معتقد است قرآن کریم همواره عقل سالم انسان‌ها را تقویت می‌کند و عقل را بر هوای نفس و پیروی از شهوات، و دلدادگی در برابر عواطف و احساسات تند ترجیح می‌دهد، ولی در عین حال مسئله عواطف پاک و درست را از نظر دور نداشت، تأثیر آن را در استواری جامعه می‌پذیرد. وی ذیل آیه شریفه «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (فتح / ۲۹) می‌نویسد: در این آیه دو صفت از صفات عاطفی به‌عنوان دو صفت ممدوح مؤمنین ذکر شده است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۶۸) علامه ذیل آیه «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً» (روم / ۲۱) درباره تأثیر عمیق مودت و رحمت حاکم در نظام خانواده می‌افزاید:

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ زیرا زن و شوهر در محبت و مودت، ملازم یکدیگرند و اگر این رحمت نبود، نسل بشر به‌کلی منقطع می‌شد و دوام نمی‌یافت. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۱۶ / ۱۷۴)

ایشان نکته اساسی بحث را در این می‌داند که قرآن کریم عواطف را از راه هماهنگ شدن با عقل تعدیل نموده و جانب عقل را تقویت کرده و معتقد است تشریح احکام نیز براساس تقویت عقل بوده و به همین دلیل اسلام هر عملی که استقامت عقل را تضعیف کند و باعث تیرگی آن در قضاوت و در اداره شئون جامعه شود (نظیر شرب خمر، قمار، اقسام معاملات غرری)، تحریم کرده است.

از این‌رو، ضروری و بدیهی است که هم در اداره جامعه کوچک خانواده و هم در مسائل کلان، زمام امر به دست کسانی سپرده شود که داشتن عقل بیشتر، امتیاز آنان است؛ زیرا تدبیر امور اجتماعی از قبیل حکومت و قضا و جنگ - که سه امر از امور ضروری و قطعی هر جامعه‌ای هستند - نیازمند عقل

نیرومندتر است و لازمه‌اش این است که افرادی با عواطف تند و تیز و امیال نفسانی بیشتر، از تصدی امور منع شوند. البته همان‌گونه که مردان به داشتن عقل نیرومندتر و ضعف عواطف، ممتاز از زنان‌اند، زنان نیز به داشتن عواطف بیشتر ممتاز از مردان‌اند. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۶۸ و ۸ / ۸۱)

بنابراین براساس دیدگاه هر دو مفسر، تفاوت بین مرد و زن و ترجیح جانب عقل در مسائل اجتماعی، برای بقا و اداره امور زندگی در نظام احسن، یکی از ضروریات اجتناب‌ناپذیر است تا چرخه زندگی جامعه بشری به گونه‌ای شایسته به جریان بیفتد.

۳. چرا خداوند قیومیت و سرپرستی زنان را برعهده مردان قرار داده است؟

اینک پس از بیان معنای قیومیت و اینکه تفاوت بین زن و مرد برای بقا و اداره امور زندگی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است، این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به وجود اختلاف سلیقه‌ها و تزاممی که به‌طور قهری و طبیعی بین انسان‌ها و به‌ویژه در نظام کوچک خانواده پیش می‌آید، چه کسی باید مدیریت را برعهده گیرد: مرد یا زن؟

در این خصوص صاحب المنار به نکته مهمی اشاره می‌کند: نباید از نظر دور داشت که زندگی زن‌شویی باید براساس مهر و محبت و تفاهم باشد و از سوی دیگر همه افراد به‌نوعی از این رحمت کامل خداوندی بهره‌مندند و مرد و زن وظیفه دارند که این محبت و روابط عاطفی را حفظ کنند، اما گاهی اختلاف سلیقه‌ها یا برخی ملاحظه‌ها موجب اختلاف می‌شود. از این روی، رأی و نظر یکی باید فصل الخطاب باشد تا زندگی سامان یابد. در اینجا قطعاً نظری می‌تواند حلال بسیاری از مشکلات باشد که از پشتوانه محکم عقلی برخوردار باشد که طبیعتاً در این میدان مردان از زنان به مراتب قوی‌ترند. (بنگرید به: رشید رضا، ۱۴۰۴: ۲۹ - ۲۸)

صاحب المیزان نیز معتقد است اسلام - که احکامش بر پایه حکمت و مصلحت است - مدیریت خانه را به‌واسطه دو ویژگی به مرد سپرده است:

یک. مدیریت، به تعقل و دوراندیشی نیاز دارد و مردان از قدرت تفکر و اندیشه بیشتری نسبت به زنان برخوردارند و کمتر تحت‌تأثیر هیجانات و عواطف قرار می‌گیرند. از سویی لازمه مدیر موفق این است که در برخورد با مصائب و مشکلات از صلابت فردی برخوردار باشد. این مطلب، از آیه: «مَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» نیز استفاده می‌شود.

دو. از آنجا که مرد در مسائل اجتماعی و شَمّ اقتصادی و تلاش و کوشش برای تحصیل مال و تأمین نیازمندی‌های منزل و اداره زندگی، از زن به مراتب توانمندتر است، تأمین نیازمندی‌های

زندگی برعهده او گذاشته شده؛ چنان که قرآن کریم می‌فرماید: «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ» (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۴۴)

برخی از اندیشمندان نیز تأکید می‌کنند که این سرپرستی به دلیل تعهدی است که مردان در مورد انفاق کردن و پرداخت‌های مالی در برابر زنان و خانواده دارند. از این رو، مرد که عهده‌دار تأمین و برآوردن تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و نیازهای منزل است، سزاوارتر به سرپرستی است. (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۶۶؛ همو، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۴۵)

۴. حدود قیومیت مرد بر زن

در زمینه حدود و قلمرو قیومیت مرد بر همسر، صاحب المنار و المیزان دو دیدگاه کاملاً متفاوت دارند: از سویی صاحب المنار از آیه شریفه فقط قیومیت مرد بر همسر را استفاده می‌کند، نه قیومیت مرد بر زن را به‌طور عموم. از سوی دیگر در قلمرو قیومیت مرد بر همسر در خانه، صاحب المنار آن را به تمام اوامر و نواهی مرد - در راستای مدیریت و اصلاح خانواده - تسری می‌دهد، ولی صاحب المیزان قیومیت مرد بر همسر را محدود به استمتاع مرد می‌داند.

صاحب المنار در ذیل آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، (نساء / ۳۴) می‌نویسد: آیه در مقام بیان ولایت شوهر بر زنش می‌باشد و این قیومیت نیز به مصلحت خود زن است و زن همین که صیغه عقد را می‌پذیرد و مهریه را برای خودش تعیین می‌کند و به آن رضایت می‌دهد، در واقع قیومیت شوهر بر خودش را پذیرفته. از سویی محدوده ریاست مرد نیز در راستای برآوردن نیازها و حوایج زن است؛ از جمله نفقه، حمایت در مقابل بیگانه و تأمین امنیت. (رشید رضا، ۱۴۲۶: ۵ / ۵۶)

اما صاحب المیزان قلمرو قیومیت را تعمیم داده، عقیده دارد که آیه مبارکه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» درصدد بیان قیومیت مرد بر زن است، نه فقط مرد بر همسر در محیط خانه. ایشان در این زمینه می‌نویسد:

از عمومیت علت به دست می‌آید، حکمی که مبتنی بر آن علت است؛ یعنی قیوم بودن مردان بر زنان نیز عمومیت دارد و منحصر به شوهر نسبت به همسر نیست و چنان نیست که مردان تنها بر همسر خود قیومت داشته باشند، بلکه حکمی که جعل شده، برای نوع مردان و بر نوع زنان است؛ البته در جهات عمومی که ارتباط با زندگی هر دو طایفه دارد. بنابراین آن جهات عمومی که عامه مردان در آن جهات بر عامه زنان قیومت دارند، عبارت است از مثل

حکومت و قضا که حیات جامعه بستگی به آنها دارد و قوام این دو مسئولیت بر نیروی تعقل است که در مردان بالطبع بیشتر و قوی‌تر است تا در زنان. همچنین دفاع از سرزمین با اسلحه که قوام آن، هم متوقف بر داشتن نیروی بدنی است و هم نیروی عقلی، که هر دوی آنها در مردان بیشتر است تا در زنان، و اما جملات بعدی آیه شریفه که می‌فرماید: «فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ...» - که ظاهر در خصوصیتی است که بین زن و شوهرست - نمی‌خواهد این اطلاق را مقید کند، بلکه می‌خواهد فرعی از فروع این حکم مطلق را ذکر نموده، جزئی از میان جزئیات آن کلی را بیان کند. پس این حکم جزئی است که از آن حکم کلی استخراج شده، نه اینکه مقید آن باشد. (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۴ / ۵۴۴)

در زمینه قلمرو این قیومیت در محیط خانه نیز صاحب المنار معتقد است این قیومیت شامل تمام اوامر و نواهی شوهر در راستای مدیریت و اصلاح خانواده است و زن حق سرپیچی از اوامر و نواهی شوهر را ندارد و دلیل آن نیز قیومیتی است که از آیه شریفه استفاده می‌شود. (رشید رضا، ۱۴۲۶: ۵ / ۶۲)

اما صاحب المیزان قیومیت مرد بر همسرش را در محیط خانه محدود به استمتاع مرد دانسته، می‌نویسد:

قیومیت مرد بر زن، تنها در مواردی است که مربوط به استمتاع و مسائل زناشویی می‌باشد، نه همه جهات و همه موارد؛ زیرا مرد هزینه زندگی زن را از مال خودش می‌پردازد تا از او استمتاع ببرد. پس بر او نیز لازم است در تمامی آنچه مربوط به استمتاع مرد می‌شود، از او اطاعت کند؛ ناموس او را در غیاب او حفظ کرده و نسبت به اموالی که مرد در زندگی خانوادگی به دست او سپرده و او را مسلط بر آن ساخته، خیانت نکند و از طرفی هم، استقلال زن در اراده فردی و عمل شخصی‌اش مخدوش نشود و زن می‌تواند به‌طور مستقل و به دلخواه خود در امور خود تصرف نماید و برای رسیدن به هدفش از مقدماتی که لازم است - تا جایی که با حق مرد در مسائل زناشویی منافات نداشته باشد - استفاده کند. (همان: ۴ / ۳۶۸)

ممکن است بتوان استدلال صاحب المیزان در خصوص مطلق نبودن حکومت مرد و مستقل بودن زن در حقوق و واجبات خود را از آیه بعد (آیه تحکیم) نیز استنباط کرد که در ادامه مباحث مربوط به مسائل خانوادگی است: «وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء / ۳۵)؛ زیرا تحکیم در جایی معنا پیدا می‌کند که دو شخص در حقوق و واجبات مستقل باشند و اگر حکومت مرد (آن‌گونه که صاحب المنار بیان می‌کند) مطلق بود، تحکیم معنا نداشت و از طرفی زن نیز در

تصرفات اموال شخصی و انجام واجبات دینی آزاد است و حتی در مواقع خاص در جهاد و مبارزه مسلحانه می‌تواند بدون اذن شوهر شرکت کند. همه اینها دلیل بر محدود بودن اختیارات شوهر است. بنابراین از منظر صاحب‌المیزان، اولاً محدوده قیومیت مرد، فراتر از محیط خانوادگی است و مسائل کلان جامعه را که قوام جامعه به آن است، دربرمی‌گیرد. دوم اینکه قیومیت مرد در خانه به‌گونه‌ای نیست که استقلال زنان در اراده شخصی و عمل فردی‌شان خدشه‌دار گردد، بلکه دایره و قلمرو این قیومیت و ولایت به‌گونه‌ای است که مصلحت و اصلاح امور خانواده را در پی دارد.

۵. رابطه قیومیت با فضیلت

حال که از دیدگاه صاحب‌المیزان و المنار، تفاوت بین مرد و زن در قوه تعقل، به خلقت و آفرینش بازمی‌گردد، این سؤال مطرح می‌شود که آیا لازمه این تفاوت، بالاتر بودن جایگاه ارزشی و معنوی مرد است؟ در نتیجه آیا زن، فاقد کرامت انسانی و ناتوان از کسب جایگاه ارزشی و معنوی است؟ صاحب‌المنار در زمینه تساوی حقوق و تفاوت در احکام اجتماعی بین زن و مرد تصریح می‌کند که بین زن و مرد از نظر فضایل و مناقب انسانی تفاوتی نیست. ایشان در ذیل آیه «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره / ۲۲۸) تأکید می‌کند: این بخش از آیه شریفه، جمله‌ای است که در کمال اختصار و ایجاز، معانی بلندی دارد که آن را به‌صورت مفصل جز در یک کتاب بزرگ نمی‌توان نگاشت. در این جمله کوتاه، این قاعده کلی نهفته است که «زنان با مردان در تمامی حقوق شریک‌اند». (رشید رضا، ۱۴۲۶: ۲ / ۳۰۲)

آنگاه می‌افزاید: «مقام و جایگاهی که اسلام به زنان داده است، در هیچ مکتب و مرام و امتی دیده نشده، بلکه هیچ کس توان رسیدن و درک چنین جایگاهی را برای زن نداشته است.» سپس می‌گوید: خداوند زنان را مانند مردان مورد خطاب قرار داده و آنها را به ایمان، معرفت و اعمال صالح - در عبادات و معاملات - دعوت کرده است. (همان: ۳۰۴) از نظر وی، انسان اعم از مرد و زن از گوهر واحدی خلق شده‌اند. او با ذکر آیاتی از قرآن کریم، زن را در کمالات انسانی و تکالیف عبادی هم‌وزن و هم‌رتبه مرد می‌داند که از جهت ایمان و عمل صالح و تقرب به خداوند و کمال، با مردان تفاوتی ندارد و می‌تواند مقامات انسانی را طی کند. (بنگرید به: همان: ۲۷۶ - ۲۶۲)

ایشان در عین حال معتقد است که دادن حق قیومیت به مرد به هیچ‌رو به‌معنای فضیلت ذاتی مرد بر زن نیست و این امر در نگاه ارزشی و انسانی به جایگاه والای زن کمترین تأثیری ندارد. وی می‌نویسد: اینکه آیه شریفه می‌فرماید: «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» (نساء / ۳۴)،

اولاً می‌خواهد این معنا را برساند که مرد و زن به منزله اعضای بدن یک شخص هستند؛ بدین بیان که مرد به منزله سر است و زن به منزله بدن. دوم اینکه تفضیل بعضی از اعضا بر بعضی دیگر بدن و اینکه عضوی را رئیس قرار دهند و عضوی را مرئوس، به جهت مصلحت عمومی بدن است، نه فضیلت ذاتی آن. افزون بر این، حیات زن و شوهر حیات اجتماعی است و برای هر اجتماع یک رئیس لازم است؛ زیرا اگر هر دو رئیس باشند، به دلیل اینکه دارای افکار و آرای متفاوت هستند، وحدت حفظ نخواهد شد و مصالح به دست نمی‌آید، مگر اینکه یک مرجع نهایی برای حل اختلافات باشد. بر این اساس مردان در این زمینه به مصالح امور داناتر و تواناترند و از همین روست که اسلام زمام امر جامعه چه کوچک و چه بزرگ (خانواده و اجتماع) را به دست مردان سپرده است. (همو: ۵ / ۵۶)

صاحب المیزان نیز که قیومیت در آیه شریفه را فراتر از قیومیت مرد بر همسر می‌داند و قلمرو آن را به امور عمومی جامعه همچون حکومت، قضاوت و جهاد گسترش می‌دهد، معتقد است: اگر اسلام این مسئولیت را برعهده مردان گذاشته و حق قیومیت در خانواده و حق حاکمیت، قضاوت و جهاد را به مردان داده است، درعین حال در مورد زنان، این محرومیت را با مزیتی برابر آن جبران کرده است. مثلاً اگر زنان از فضیلت جهاد در راه خدا محروم شده‌اند، خدای تعالی این فضیلت را با فضیلتی دیگر معادل آن جبران نموده و مزایا و فضایی که به معنای واقعی کلمه مایه افتخار و مباهات و ارزشمندی است، به زنان داده است؛ چنان که برای مثال، نیکو شوهرداری کردن را جهاد زن قرار داده که با همه آن فضایی که برای مردان در عرصه‌های یادشده وجود دارد، برابری می‌کند. البته در ظرف زندگی‌ای که اسلام حاکم بر آن است. برای هر چیزی به مقدار ارزش واقعی‌اش ارج نهاده می‌شود و در آن همه تلاش‌ها و رقابت‌ها بر سر فضایی است که مورد رضامندی خدای سبحان باشد. در چنین ظرفی فضیلت آن مردی که در جبهه جنگ با کمال سخاوت خون خود را ایثار می‌کند، یا مرد حاکمی که سرپرستی جامعه را برعهده دارد، یا آن مردی که بر مسند قضا تکیه زده و یا مردی که قیومیت و سرپرستی اجتماع کوچک خانه را عهده‌دار است، از فضیلت زنی که وظیفه شوهرداری را انجام می‌دهد و کودکش را تر و خشک می‌کند، برتر نیست؛ زیرا عهده‌داری این مسئولیت‌ها جز خون دل و مشقت دنیوی اثری ندارد و در جامعه اسلامی این مسئولیت‌ها وقتی افتخار می‌شود که صاحبش در پذیرفتن آن نوعی ایثار کرده باشد و به خاطر رضای خدا این بار سنگین را بر دوش کشد. اگر به زن بگویند تو باید در خانه بمانی و نسل را تربیت کنی، او نیز به خاطر خدا قبول می‌کند، و هیچ تناقضی نیز در این دو حکم نمی‌بیند. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۷۵ - ۳۷۴)

ارزش‌های واقعی و مسئولیت‌ها

بهره‌مندی زنان و مردان به‌طور همسان از مزایا و فضایی که به‌معنای واقعی کلمه مایه افتخار و ارزشمندی است، در بسیاری از آیات قرآن به‌گونه‌های مختلف آمده است. قرآن کریم زنان را با مردان همسان دانسته، صریحاً اعلام می‌دارد که زنان نیز چون مردان به‌خاطر کمالات، شایسته برخورداری از حیات طیبه و اجر و پاداش همسان با ایشان هستند. مثلاً در آیه‌ای می‌خوانیم:

مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ. (نحل / ۹۷)

در این قبیل آیات زن و مرد به یکسان و بدون در نظر گرفتن جنسیتشان، مستحق پاداش و حیات طیبه دانسته شده‌اند و از نظر کرامت انسانی و رسیدن به درجات بالای معنوی و ارزشی، بدون تفاوت و تبعیض جنسیتی، یکسان در کنار هم آمده‌اند. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۶۹ - ۳۶۵)

در تأیید سخن صاحب‌المیزان باید افزود که قرآن کریم گرچه در ده‌ها آیه بر برابری زن و مرد تأکید می‌کند، اینها به‌معنای مساوی بودن زن و مرد در همه احکام نیست؛ مانند اینکه نفقه بر مرد واجب است و بر زن واجب نیست. همچنین در زمینه لباس، شهادت دادن، چگونگی عبادت‌ها و بسیاری از موارد دیگر تفاوت‌های روشنی میان زن و مرد وجود دارد. این تفاوت‌ها نه از انسانیت زن می‌کاهد و نه بر کرامت مرد در نزد خداوند می‌افزاید. (بنگرید به: صدر، ۱۳۹۱: ۱۶۴)

بنابراین با عنایت به دیدگاه دو مفسر می‌توان نتیجه گرفت که معیار کمال انسان - چه مرد باشد و چه زن - معرفت و تقواست که از طریق صفای دل به دست می‌آید. چنانچه هر یک از این دو گروه براساس اندیشه و برهان، خدا را بهتر بشناسد و در عمل از اخلاص بیشتری برخوردار باشد، فضیلت بیشتری داشته و در نتیجه به خداوند نزدیک‌تر است. درواقع مدیریت خانواده و جامعه، وظیفه و مسئولیتی اجرایی است که هرگز دلیل بر فضیلت و قرب به خدا نیست. حساب کارهای اجرایی و مدیریتی از کمالات انسانی کاملاً جداست و راه کسب کمالات نیز برای همه باز است. از این‌رو، هیچ کمالی از کمالات انسانی نه مشروط به ذکوریت است و نه اینکه آنوث می‌تواند مانع آن باشد.

بی‌تردید معیار برتری انسان، روح ملکوتی اوست که حقیقت انسان را تشکیل می‌دهد و مذکر و مؤنث ندارد. درواقع جسم که مذکر و مؤنث است، تنها ابزاری است تحت فرمان و تسخیر روح. پس این منطبق از اساس باطل است که «دایره ریاست هر کس بیشتر باشد، نزد خدا مقرب‌تر است!» (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۵۲)؛ زیرا منصب‌های اجتماعی فقط برای اصلاح امور جامعه است و چاره‌ای هم از آنها نیست.

از همین رو در قرآن، برخی زنان مانند مریم و همسر فرعون، همسران آدم و ابراهیم و مادران موسی و عیسی مورد تکریم و لطف الهی قرار گرفته‌اند و این نشان از برابری و تساوی زن با مرد در فضایل انسانی است. بنابراین در اصل آفرینش، همه زن‌ها از لحاظ حقیقت، از سنخ گوهر مردان‌اند و مرد هیچ مزیتی بر زن ندارد؛ همچنان‌که زن نیز هیچ مزیتی بر مرد ندارد، مگر به تقوا و فضایل اخلاقی و کمالات نفسانی.

با همه اینها، درست است که اسلام، امر ولایت و قضاوت در جامعه و قیومیت در خانه را به مردان سپرده است، زنان نیز همچون مردان نسبت به سرنوشت خانواده و جامعه خود تکلیف دارند، ولی نوع آن به واسطه جایگاه و منزلتشان تفاوت دارد.

نقد و بررسی دو دیدگاه

۱. در زمینه حدود اختیارات مرد نسبت به زن براساس آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ»، اختلاف نظر دو مفسر در این است که آیا از این آیه قیومیت جنس مرد بر جنس زن استفاده می‌شود؟ به بیانی دیگر، آیا قیومیت شامل امور امامت، قضاوت و جهاد نیز می‌شود، یا اینکه منحصر به قیومیت شوهر نسبت به زن است؟ صاحب المنار قیومیت در آیه را درخصوص محیط خانواده و شوهر، نسبت به زن می‌داند، نه محیط اجتماع (بنگرید به: رشید رضا، ۱۴۲۶: ۲ / ۲۲۸ - ۲۲۷)؛ درحالی‌که علامه قائل به قیومیت جنس مرد نسبت به زن است و در نتیجه دایره قیومیت را تعمیم می‌دهد که شامل اجتماع نیز می‌شود. (بنگرید به: طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۶۵)

سایر مفسرین - اعم از کسانی که قائل به عمومیت قیومیت هستند یا کسانی که آن را منحصر در محیط خانه می‌دانند - هیچ یک بر عمومیت آیه نسبت به خارج از محیط خانه و امور خانوادگی تصریح نکرده‌اند. (بنگرید به: طوسی، ۱۴۱۴: ۳ / ۱۸۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۱ / ۵۰۶؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۰ / ۷۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۶۸؛ میبدی، ۱۳۷۱: ۲ / ۴۹۲؛ شیر، ۱۴۰۷: ۲ / ۴۱؛ شوکانی، ۱۴۱۴: ۱ / ۵۳۱؛ دروزه، ۱۳۸۳: ۸ / ۱۰۵؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۲ / ۷۲) تنها صاحب تفسیر التحریر و التنویر است که همچون صاحب المیزان به عمومیت آیه معتقد است و به شمولیت آن نسبت به قوامیت نوع مردان بر نوع زنان تصریح می‌کند و برخلاف صاحب المنار و مفسرین دیگر، قلمرو آن را فراتر از امور خانوادگی می‌داند. (ابن عاشور، ۱۹۸۴: ۴ / ۱۱۴)

اما چنان‌که برخی مفسران دیگر نیز تصریح کرده‌اند، به نظر می‌رسد با توجه به صدر و ذیل آیه شریفه و براساس قراین متعدد درونی و بیرونی، آیه عمومیت ندارد و مقصود از «الرِّجَال» در

آیه شریفه، شوهر است. بنابراین قیومیت منحصر به محیط خانه و زندگی زناشویی است (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۸ / ۵۵۰؛ بلاغی نجفی، ۱۴۲۰: ۲ / ۱۰۵)؛ زیرا قرآن کریم درصدد تبیین نوع ارتباط زن و شوهر در قلمرو زندگی خانوادگی و امور مربوط به اداره منزل است. از این رو آنچه قرآن کریم به عنوان تعلیل آورده، در حقیقت دو چیز است: یکی «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ» و دیگری «وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ». اینها در مجموع سبب قیومیت هستند، نه اینکه هر یک جداگانه سببیت داشته باشند تا از سببیت و تعلیلی که در بخش اول آمده، بتوان اداره امور جامعه و حاکمیت و قضاوت و جنگ را استنباط کرد. بر این اساس نمی‌توان قوامیت را عام گرفت و به خارج از محیط خانه و مسائل خانوادگی تسری داد؛ زیرا این بحث در زمینه امور مربوط به عموم مردم نیست، بلکه در خصوص نظام داخلی خانوادگی است. خلاصه اینکه حکم بر دو محور متمرکز است؛ آن هم به صورت معیت نه به صورت مستقل و جدا از هم. (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۲۹) از سویی روایات نیز (به عنوان قرینه خارجی) در توضیح و بیان مصادیق قیومیت مرد بر زن، معمولاً آن را بر مسائل مربوط به زن و شوهر منطبق کرده‌اند. (حویزی ۱۴۱۵: ۱ / ۴۷۷؛ بحرانی ۱۴۱۶: ۲ / ۷۳)

۲. اختلاف دیگر در مورد دایره قیومیت در محیط خانواده است که آیا قیومیت منحصر به استمتاع و لذات جنسی و حفظ عفت و اموالی است که در اختیار زن است، یا اینکه شامل همه اوامر و نواهی شوهر می‌شود؟ صاحب‌المنازل آن را تعمیم داده و معتقد است که قیومیت شامل تمام اوامر و نواهی شوهر می‌شود. (بنگرید به: رشید رضا، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م: ۵ / ۶۲)، ولی علامه معتقد است قلمرو قیومیت منحصر در استمتاع جنسی و حفظ عفت و اموال شوهر است. (طباطبایی، ۱۳۹۷: ۴ / ۳۴۴)

به نظر می‌رسد در این خصوص ادعای صاحب‌المنازل (در صورتی که با شرع منافات نداشته باشد) ادعایی بدون دلیل است؛ ضمن اینکه روایات در این زمینه نیز توصیه‌های اخلاقی است و جنبه حقوقی ندارد. از این رو اگر زنی یکی از واجبات مثل نماز را ترک کرد، موجب خروج از قیومیت نمی‌شود. از سوی دیگر، دیدگاه مرحوم علامه نیز درخور تأمل است؛ زیرا خروج از منزل نیز از جمله مواردی است که تحت دایره قیومیت است؛ چنان که فقها خروج زن از منزل بدون اجازه شوهر را از مصادیق نشوز (خروج از قیومیت شوهر) می‌دانند (بنگرید به: نجفی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۳۰۶؛ امام خمینی، بی تا: ۲ / ۳۰۳) در ضمن روایاتی که در زمینه استمتاع یا عفت یا حفظ اموال وارد شده، در مقام بیان مصادیق قیومیت است، نه انحصار آن در این امور.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
- ابن بابویه قمی (صدوق)، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۹۸۴ م، التحریر و التنویر، تونس، الدار التونسیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، ادب حوزه.
- امام خمینی، سید روح الله، بی تا، تحریر الوسیله، قم، دار العلم.
- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تسنیم، قم، اسراء، چ ۲.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، چ ۲.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چ ۳.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۹۲ ق، معجم مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار الکتب العربی.
- رشیدرضا، محمد، ۱۴۲۶ ق، تفسیر القرآن الحکیم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۲.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
- زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۹۱، جایگاه خانواده و جنسیت در نظام تربیت رسمی، قم، هاجر.
- صادقی، هادی، ۱۳۱۹، جنسیت و نفس، گفتارهایی از اساتید و دانشوران، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۹۷ ق، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ ۳.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ ق، الأمالی، قم، دار الثقافة.
- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، چ ۲.
- کارل، الکسی، ۱۳۵۴، انسان موجود ناشناخته، ترجمه پرویز دبیری، اصفهان، فردوسی، چ ۶.
- گری، جان، ۱۳۸۰، مردان مریخی - زنان ونوسی، ترجمه حسن رفیعی و سیاوش میرزاییگی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۶.

۱۷۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، تابستان ۹۴، ش ۲۲

- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.

- میبدی، رشیدالدین، ۱۳۷۱، احمد بن ابی سعد، *کشف الأسرار و عده الأبرار*، تهران، امیرکبیر، ج ۵.

- نجفی، محمدحسن، ۱۴۰۴ ق، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.